

بررسی واژه‌های دامداری در گویش کلهری

ناصر ملکی (دانشگاه رازی کرمانشاه)

ایل کلهر از بزرگ‌ترین ایلات گُرد ایران است که از دیرباز در کوهپایه‌های زاگرس سکونت داشته‌اند. مسکن و محل کوچ ایل کلهر در دوره‌های مختلف تاریخی بنا بر استعداد ایلی و قدرت محلی آنان، از لحاظ وسعت و حدود، متفاوت بوده است. این محدوده را از جنوب شهر کرمانشاه تا حوالی بغداد و از سومار و نفت‌شهر تا خانقین و مندلی باید در نظر داشت. سرزمینی که زیستگاه ایل کلهر، در حال حاضر، بدان محدود شده است به دو ناحیه سردسیری و گرمسیری تقسیم می‌شود.^۱

جامعه روستایی کلهر، با تمام پیشینه یکجانشینی، به دلیل گله‌داری، هنوز دارای خصوصیات زندگی کوچ‌نشینی است. گله‌داران، حتی اگر یکجانشین باشند، موقع لازم، خانه و کاشانه را رها می‌کنند و همراه گله به دامان سرسبز طبیعت پناه می‌برند تا دام خود را در مراتع سرسبز بچرانند. با توجه به وسعت منطقه کرمانشاهان و تنوع آب و هوایی که وضعیت ویژه و بالاهمیتی را برای دامداران این ناحیه فراهم آورده است، در همه مناطق پیلاقی و قشلاقی این استان مراتع وسیعی وجود دارد که یکی از بهترین ضروریات زندگی چوپانی و دامپروری است.^۲

اهلی کردن و پرورش حیوانات مختلف مانند میش، گاو، الاغ، اسب، شتر، گوزن و گاومیش در جوامع گوناگون و در قرون مختلف انجام گرفته است؛ اما، اهلی کردن و

۱) محمدعلی سلطانی، جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کوماشاهان، عج، مؤسسه فرهنگی نشر شهر، تهران

۲) همان، ج ۱، ص ۱۱۱.

.۴۸۳، ج ۲، ۱۳۷۳

پرورش بز و گوسفند را به دو قوم لُر و کُرد نسبت می‌دهند. نقش موجود در غارها در مناطقی از ایران بیانگر این است که یازده هزار سال پیش ساکنان این سرزمین بز و گوسفند را اهلی کرده بودند.^۳

در نزدیکی روستای بیستون، از مناطق باستانی شهر کرمانشاه، و در مجاورت سراب گاماسیاب، غاری شناسایی شده که در آن آثاری به قدمت دوره پارینه‌سنگی کشف شده است. در میان این آثار، استخوانهایی از بز و گوسفند به دست آمده و گواه آن است که این محل یکی از مراکز اولیه اهلی کردن بز و گوسفند بوده است.^۴ افزون بر این، کاوشهای باستان‌شناسی حاکی از آثار مهمی در باب ادوار مختلف زندگی انسان در تپه‌های چغاگاوane (در اسلام آباد غرب) است. چنین به نظر می‌رسد که از دوره نوسنگی و پیش از پیدایش سفال مردم در چغاگاوane می‌زیسته‌اند و این ساکنان حتماً با دیگر مردم کوههای زاگرس، در مراحل آغازین زندگی یکجانشینی و اهلی کردن حیواناتی چون گوسفند و بز و کشت گیاهانی چون گندم و جو، مشارکت داشته‌اند.^۵

معیشت اصلی ایل کلهر دام‌داری است، دام در زندگی این مردم نقش بسیار حیاتی دارد و با توجه به سابقه ممتدشان در این حرفه جلوه‌های بارز آن را در آداب و رسوم، زبان و خلقيات اين مردم شاهديم. آنچه در زير می‌آيد، آوانويسی، تعريف و توضيح برخی از مهم‌ترین واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به دام‌داری در گویش کلهری است.

۱. انواع گوسفند

گوسفند ماده /meya/

گوسفند نر /Awaran/

گوسفندی که رنگ سرو صورتش سیاه است. /par/

گوسفندی که گوشهايش کوچک و حلقوی و مخروطی شکل است. /kweri:/

گوسفندی که رنگ وسط صورتش سفید و بقیه سرش سیاه است. /ka3al/

گوسفندی که تمام خصوصیات گوسفند /ka3al/ را دارد، اما دم آن کوتاه است. /kwela ka3al/

گوسفندی که رنگ پشمیش قهوه‌ای تمایل به سفید است. /hü1/

۳) اسکندر امان‌اللهی بهاروند، کوچ شنی در ایران، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۷۰، ص ۳۱-۳۲.

۴) صادق ملک‌شهریزادی، ایران پیش از تاریخ؛ سازمان میراث فرهنگی، تهران، ۱۳۷۸، ص ۱۳۱.

۵) پروژه بررسی دشت اسلام آباد غرب، به سرپرستی کامیار عبدی، اسلام آباد، ۱۳۷۷.

/kwela hül/ گویشندی که تمام خصوصیات گویشند /hül/ را داراست، اما دم آن کوتاه است.

/sermer/ گویشندی که تمام سر و گوشش رنگارنگ (جوگندمی) است.

/xälli:n/ گویشندی که وسط صورتش سفید و بقیه آن متمایل به سیز است.

/täälä/ گویشندی که رنگ صورتش قهوه‌ای است.

/kaw/ گویشندی که رنگ صورتش سفید است.

/gä gu:sf/ گویشندی که گوشش بزرگ و همانند گوش گاو است.

/sya/ گویشند سیاه

/xaladsi:/ گویشندی که دُمش کوتاه و صورتش کوچک و گرد است.

/sendʒäwi:/ گویشندی زردرنگ که دُمی دراز و قدی بلند دارد.

/terki/ گویشندی قهوه‌ای رنگ که دُمش به طرف بالاست.

/fäxdär/ گویشند شاخ دار

/arawi:/ گویشندی که پاهایش دراز و گوشهاش به طرف عقب و بیرون است.

/kweri:s sya/ گویشندی که گوشهاش کوچک گرد سیاه دارد.

/kweri:s hül/ گویشندی که گوشهاش کوچک گرد قهوه‌ای دارد.

/kweri:s kaw/ گویشندی که گوشهاش کوچک گرد دارد و صورتش گرد و سفید است.

/bäze/ گویشند سیاه و سفید

/kweri:s sermer/ گویشندی که صورتش جوگندمی و بلنش سفید است.

گویشند نِر دُم دراز Awaran-e der/

گویشند نِر با دُم کوتاه و گرد Awaran-e ku:tä/

گویشند نِر با صورتی قرمزنگ Awaran-e hül/

گویشند نِر که رنگ تمام بدنش سیاه است Awaran-e sya/

گویشند نِر سیاه رنگ شاخ دار sya-e fäxdär/

بره /käwr/

بره یا بزغاله تازه به دنیا آمده sawa/

گویشندی که در موقع نامعین و قبل از موعد مقرر بزاید. käwřazä/

گویشندی که بچه مرده به دنیا آورد. barxesen/

گویشند ناز /weʃk/

بره /wark/

گویشند جوانی که هنوز بچه به دنیا نیاورده باشد. /sak/

گویشند جوان نر /käwř waran/

گویشند نر سه یا چهارساله waran-e xart/

/heru: kerden/ گویشندی که به راحتی به برء تازه به دنیا آمده خود یا بچه گویشند دیگری که مادرش را از دست داده باشد شیر دهد.

/nwāwen/ گویشندی که به بچه خود توجه نمی‌کند و مایل نیست به او شیر دهد.

/tʃapar/ گویشندی که بچه‌اش مرده باشد و برء دیگری از شیر او تغذیه کند.

/tʃēle:s/ گویشندی که در اطراف منزل به دنبال غذا و مواد شور می‌گردد.

/wē/ گویشندی که گیج و مبهوت است.

/ku:rgwān/ گویشندی که شیر نداشته باشد.

/nwāwāe:a/ برهای که چند ماه قبل از موعد مقرر به دنیا آمده باشد.

/tu:ř/ گویشندی که از انسان می‌ترسد و حالت فراری دارد.

/kwař heru:/ گویشندی که بچه خود را خیلی دوست دارد و به راحتی به آن شیر می‌دهد.

/yala gwān/ گویشندی که فقط از یکی از پستانهایش شیر می‌آید.

/gwān ſu:r/ گویشندی که پستانهایش خیلی دراز است.

/emri:f/ گویشندی که پستانهایش خیلی کوچک، اما پرشیر است.

/māe:awne:ra/ گویشندی که از لحاظ جنس خشی است، یعنی نه شیری است نه تخمی.

/hāws/ گویشند باردار

نوع بز

/bezen/ بُز

/hames/ بزی که بالای پشنش سیاه و زیر شکمش قهوه‌ای است.

/pu:f/ بزی که گوشش سفید و بقیه بدنش سیاه است.

/raʃ/ بزی که گردنش سفید و بدنش قهوه‌ای است.

/qwet/ بزی که گوشهاش کوچک و حلقوی است.

/qwet hames/ بزی که خصوصیات مشترک دو نوع /qwet/ و /hames/ را دارد.

/qweta kaw/ بزی که گوشهاش کوچک و حلقوی و رنگ بدنش آبی کمرنگ است.

/hel/ بز بی شاخ

/qweta pu:f/ بزی که خصوصیات مشترک دو نوع /qwet/ و /pu:f/ را دارد.

/sāru:n/ بز نر

/sāru:n-e hel/ بز نر بی شاخ

/sāru:n-e fāxdār/ بز نر شاخدار

/heřandi/ بز هلندي که دارای چهره‌ای درشت و کم مو است و بیشتر دوقلو می‌زاید.

/sefe:d/ بزی که رنگ مویش سفید است.

/kar/ بزی که رنگ گوشش قهوه‌ای است.

/sāru:n/ بز نری که جلوه‌دار گله است.

/yae:gu:j/ بزی که دارای یک گوش است.

/sya/ بز سیاه

/kaw/ بزی که رنگ بدنش آبی کمرنگ است.

/hül qermez/ بزی که رنگ مویش قهوه‌ای متمایل به قرمز است.

/hül sefe:d/ بزی که رنگ مویش قهوه‌ای متمایل به سفید است.

/bāze/ بزی که چهار دست و پایش سفید و بقیه بدنش سیاه و سفید است.

/tü:ste:r/ بز جوانی که هنوز بچه نزایده است.

/qetʃ/ بخش انتهایی پای گوسفند یا بز که با زمین تماس دارد.

/märzä/ مواد زایدی که از بدن بره یا بزغاله هنگامی که تازه به دنیا آمده‌اند بیرون می‌آید.

/qäqenak/ شیر بزی که تازه بچه به دنیا آورده است که اگر آن را بجوشانند به صورت جامد درمی‌آید.

/fi:r-e lwe/ شیر بزی که تازه بچه به دنیا آورده است که اگر آن را بجوشانند به صورت کاملاً جامد در نمی‌آید؛ بلکه نیمه جامد است، مانند ماست.

/gi:sk/ بزغاله دو یا سه‌ساله

/kyar/ بزغاله

۳. فراورده‌های شیری

/xāmpālu:/ خامه

/pani:r/ پنیر

/tu:ʒeg/ سرشیر

/du:/ دوغ

/mäs-e terʃ/ ماست ترش

/mäs-e ſi:re:n/ ماست شیرین

/fi:reʒ/ شیراز، نوعی فراورده لبنی

/kaʃk/ کشک

/mäs-e kwelyā:e/ ماستی که شیر آن را زیاد جوشانده‌اند، به گونه‌ای که به شکل پنیر درآمده است.

/seze/ دوغی که از شیراز گرفته می‌شود و آن را می‌سوزانند تا مزه خاصی بگیرد.

/su:laka/ شیرازی که داخل کیسه یا پوست ریخته‌اند و آب آن گرفته شده است.

/mäsawā/ غذایی که از ترکیب دوغ و برنج تهیه می‌شود.

/ſirberendʒ/ شیربرنج

۴. آفات و بیماریهای دامی

- /peze/ بیماری‌ای که در آن بینی دام گرفته می‌شود و نفس کشیدن را سخت می‌کند.
- /gena/ حشره‌ای که به بدن دام حمله می‌کند و خون آن را می‌مکد.
- /hejj/ کرمی که روی پوست دام جای می‌گیرد و آن را سوراخ می‌کند.
- /tañesa/ زخم دور دهان دام
- /kwetepēr/ بیماری‌ای که در آن دام یک‌دفعه و به طور ناگهانی از بین می‌رود.
- /āwela/ تاولهایی که سطح بدن دام را فرامی‌گیرد.
- /gari:/ بیماری‌ای که در آن بدن دام خشک و سپس زخم می‌شود.
- /falegay/ بیماری‌ای که پس از ایجاد زخم‌هایی در سُم دام، باعث فلنج شدن آن می‌شود.
- /fi:řa/ نوعی بیماری که در اثر آن، پشكل دام اسهالی و کاملاً آبکی می‌شود.

۵. گیاهان خوراکی دام

- کاه /ke:/
- دانه /dän/
- جو /dʒūa/
- کادانه /ke:dän/
- ساقه خشک گندم و جو /dʒār/
- گیاهی با برگ‌های پهن و دراز که دارای رگه‌های سفید است. /tʃawbāza/
- پیچک /lawlāw/
- شبدر /ʃawdar/
- گیاهی با دانه‌های ریز که به لباس انسان و پشم بز و گوسفند می‌چسبد. /nüsenak/
- یونجه /wi:ndʒa/
- گیاهی با برگ‌های سه قسمی بیضی شکل /gwenkawēřa/
- گیاهی که دارای مزه‌ای تند و تیز است. /zwānberak/
- گیاهی به طول نیم متر با برگ‌هایی تقریباً پهن /tʃaqtʃaqa/
- دانه‌ای به شکل لوبیا، اما ریزتر، از گیاهی که مانند بوتهٔ لوبياست با گلهای زرد /danamalütſa/
- شیرین‌بیان /balak/
- گل بابونه /gweł-e bāwna/
- گیاهی که نه فقط دام، بلکه انسان نیز از آن تغذیه می‌کند. /sałманa/
- گیاهی با ریشه‌ای به شکل پیاز و معمولاً شیرین‌مزه که انسان نیز از آن تغذیه می‌کند. /püʃeg/

۶. واژه‌های متفرقه

گوشت بدون چربی و استخوان دام /narma/

کله‌پاچه دام /sarepātseg/

دل و جگر دام /nāwzeg/

پای دام /qwel/

آغل /āwxwer/

ظرف شیردوشی /xaze:ān/

علوفه /kae:/

چهار دست و پای گوسفند و بز /qweleqāp/

چرا /lawat/

قیچی پشم چینی /sare/

چوپان /fewān/

دم /dū/

زنگوله /zan/

شم /qetʃ/

دامدار ثروتمند /dawłaman/

صدای بز /bāra/

صدای گوسفند /qāra/

صدایی برای راندن گوسفند و بز /hay/

صوتی برای شیردوشی /bare: xwaf/

چربی بدون گوشت گوسفند یا بز /pi:/

روغن حیوانی /rūnedān/

روده گوسفند و بز /li:xaru:/

طحال /sepel/

شتر /pefi:/

کبد /fūa/

دنده /dane:/

شاخ /fāx/

پشكل /peʃkaʃ/